

در جستجوی افتخار

# سال‌های کلمات

سومن چینانی • ریاب پور عسگر

کتاب اول

## آگاتا

### ملکه‌ی تقریبی

وقتی پسری در تمام عمرش برنامه‌ریزی می‌کند که با دختری به خوشی ابدی‌اش برسد، آماده‌کردن مقدمات ازدواج با آن پسر، حس عجیبی به دختر می‌دهد؛ پسری که چند ماه بود از آگاتا دوری می‌کرد.

خواب به چشم آگاتا نمی‌آمد و دلش مثل سیروسرکه می‌جوشید. ذهنش به‌خاطر تمام کارهایی که باید قبل از آن روز مهم انجام می‌داد، آشفته بود، ولی این موضوع دلیل واقعی بی‌خوابی‌هایش نبود. نه، قضیه چیز دیگری بود: دلیلش خاطره‌ی پسری بود که می‌خواست با او ازدواج کند... تصویری که دیگر طاقت فکرکردن به آن را نداشت...

صورت تدروس اشک‌آلود بود و سنگینی بدنش را روی شانه‌ی کسی انداخته بود. تدروس فریادی از عمق وجودش کشید؛ ناله‌ای چنان دردناک و خردکننده که گاهی تنها صدایی بود که آگاتا می‌شنید.